

أسرار الإمام المهدي (ممكن الله له في الأرض)
اسرار امام مهدي (ممكن الله له في الأرض)

المتشابهات

(الجزء الثالث)

متشابهات

(جلد سوم)

سید احمد احسن

تحقیق اللجنة العلمية لأنصار الإمام المهدي (ع)
گردآوری و تنظیم: هیأت علمی انصار امام مهدي (ع)

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع) يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:

www.almahdyoon.org

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (ع) به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

فهرست

تقديم

مقدمه شيخ ناظم عقيلي

مقدمه نويسنده: سيد احمد الحسن (ع)

پرسش ۶۹: معنای آنچه در دعای سمات آمده است (و به مجد تو که بر طور سینا نمایان گشت).

پرسش ۷۰: معنای سخن حق تعالی (قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ) (مرگ باد بر آن دروغ‌گویان).

پرسش ۷۱: آیا این صحیح است که عبادات ما از گناهان بزرگ محسوب می‌شود؟

پرسش ۷۲: ارتباط بین داستان اصحاب کهف و موسی و عالم و ذوالقرنین و قائم.

پرسش ۷۳: معنی شناخت و معرفت در آیهی (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ....)

پرسش ۷۴: معنای آیهی (أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعًا)

پرسش ۷۵: معنای آیهی (إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْعًا طَوِيلًا) (که تو در روز کارهای بسیاری داری).

پرسش ۷۶: معنای آیهی (که در آن روز شما را از نعمت‌ها بازخواست می‌کنند)

پرسش ۷۷: معنای (همه‌ی خیر و خوبی دنیا و همه‌ی خیر آخرت) و (همه‌ی شرّ دنیا و شرّ آخرت)

پرسش ۷۸: معنای (خدا و سرور من! حکمی را بر من جاری ساختی که هوای نفسم را در آن پیروی کردم)

پرسش ۷۹: معنای آیهی (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ).

پرسش ۸۰: آیا وزیر امام مهدی هاشمی است و آیا یارانش برتر از یاران رسول خدا هستند؟

پرسش ۸۱: آیا قرآن مخلوق و حادث است؟

پرسش ۸۲: معنای آیهی (وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ....)

پرسش ۸۳: فرق بین (مُخْلِصِينَ) و (مُخْلِصِينَ).

پرسش ۸۴: تفاوت میان فرقان و قرآن.

پرسش ۸۵: معنای آیهی (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ....)

پرسش ۸۶: ناسخ و منسوخ در آیهی (مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ...)

پرسش ۸۷: علت ولادت علی در کعبه.

پرسش ۸۸: چگونه ابلیس میان موهای یک مار وارد بهشت گردید تا وسوسه کند؟

پرسش ۸۹: معنای آیهی (إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ...)(انگاه که یوسف به پدرش گفت...).

پرسش ۹۰: ولایت مُقَدَّم است یا برائت؟

پرسش ۹۱: معنای آیهی (لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا)

پرسش ۹۲: معنای آیهی (الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا)

پرسش ۹۳: رمز و راز اربعین.

پرسش ۹۴: معنای آیهی (وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ...)

پرسش ۹۵: چگونه ابراهیم زنده کردن مردگان را درخواست می‌کند؟

پرسش ۹۶: معنای (یا من دلّ علی ذاته بذاته)(ای کسی که با ذات خود بر ذاتش گواه است).

پرسش ۹۷: عبادت آزادگان و ترس از آتش!

پرسش ۹۸: معنای آیهی (وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا)

پرسش ۹۹: معنای آیهی(مگر آنها که اسرائیل بر خود حرام کرده بود).

پرسش ۱۰۰: معنای حدیث قدسی (بنده پیوسته با نوافل به من نزدیک می‌شود....)

پرسش ۱۰۱: معنای (الصَّلَاةِ الْوَسْطَى) (نماز میانه) در (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى)

پرسش ۱۰۲: معنای گفتار امام صادق: (اگر توانستی جز خداوند را نخوری، چنین کن)

پرسش ۱۰۳: معنای آیهی (قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ....)

پرسش ۱۰۴: معنای آیهی (أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا....)

پرسش ۱۰۵: آیا امام مهدی ع یا فرستاده‌اش ع به اموری که ظاهراً مخالف شرع است دستور می‌دهد؟

پرسش ۱۰۶: معنای آیهی (إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا....)

پرسش ۱۰۷: چگونه با منیّت مبارزه کنیم؟

پرسش ۱۰۸: معنای انسان در آیهی (هَلْ آتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ....) (هر آینه بر انسان مدتی از زمان گذشت....)

پرسش ۱۰۹: معنای آیهی (وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)

پرسش ۱۱۰: فضل کسی که دشمنی از قائم (علیه السلام) را بکشد بالاتر از فضل کسی است که در رکابش شهید شود.

پرسش ۱۱۱: معنای آیهی (و آسمان را نگه داشته که....)

پرسش ۱۱۲: معنای آیهی (آنان که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند....)

پرسش ۱۱۳: معنای آیهی (إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ)

پرسش ۱۱۴: معنای آیهی (شما از پیدایش نخست آگاهید....)

پرسش ۱۱۵: معنای حدیث پیامبر خدا ص: (حسین منی و أنا من حسین)

پرسش ۱۱۶: معنای صلوات بر محمد و آل محمد.

پرسش ۱۱۷: صلوات بر ابراهیم و آل او، و بر محمد و آل او.

پرسش ۱۱۸: معنای روح القدس.

پرسش ۱۱۹: آیا روح دو قسمت دارد، که یکی هنگام خواب در بدن باقی است و دیگری در آسمان؟

پرسش ۱۲۰: حکمت فرستادن معصوم برای اصلاح عقاید و نه اصلاح فقه.

پرسش ۱۲۱: اختصاص داشتن نام آیت الله العظمی به امیر المؤمنین (علیه السلام).

الإهداء

إلى كلیم الله ..

إلى مسکین الله ..

إلى الیتیم قائم آل إبراهیم (علیه السلام) ..

إلى فالق البحار موسى بن عمران (علیه السلام) ..

أهدی هذه الكلمات

وما أنا إلا ناقل عن قائم آل محمد الإمام المهدي (علیه السلام)

وأقول لك :

یا سیدی موسی بن عمران، وقلبی مفعم بتوحد الله وبحبک یا کلیم الله :

(یا أیُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلُنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ

وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ) (یوسف : 88)

تقديم

به کلیم الله ...

به مسکین الله...

به یتیم، قائم آل ابراهیم...

به شکافنده‌ی دریاها، موسی بن عمران...

این عبارات را اهدا می‌کنم

و حال آنکه من نقل کننده‌ای از قائم آل محمد امام مهدی بیش نیستم و به شما
عرضه می‌دارم:

ای سرور من، موسی بن عمران! دل من آکنده از توحید خدا و عشق توست، ای
کلیم الله:

(ای عزیز! ما و کسانمان به سختی و تنگ‌دستی گرفتار شدیم و سرمایه‌ای ناچیز
آوردیم؛ پس پیمانمان را بر ما کامل کن و بر ما صدقه بده، که خداوند صدقه‌دهندگان را
پاداش می‌دهد) ([1])

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه شیخ ناظم عقیلی

الحمد لله الواحد الأحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الأحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد.

الحمد لله الذي خلق الخلق وأرسل لهم الرسل، وجعل العلم بكتب السماء دليلاً عليهم يعرفهم به من خلصت نيته وشحذ لمعرفة الحق همته.

سپاس خدایی را که خلق را بیافرید و فرستادگانی را برایشان فرستاد و معرفت به کتب آسمانی را، دلیلی برای شناخت آنها توسط کسی که نیت خالص داشته باشد و برای معرفت حق کمر بسته باشد، قرار داد.

الحمد لله الذي جعل علم الكتاب مختصاً بمن أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، وجعل لمن ينتحل مقامهم جهنم يصلها ملوماً مخذولاً.

سپاس خدایی را که علم به کتاب را، مختص کسانی قرار داد که هر گونه ناپاکی را از آن‌ها دور کرده و آن‌ها را پاک و مطهر نموده است و هر کس را که خواهان گماشتن خویش در جایگاه آن‌ها باشد در جهنم قرار می‌دهد.

الحمد لله الذي جعل محمداً وآل محمد لنا وسيلة لرضاه، ولم يجعل في غيرهم سبيلاً للنجاة، الحمد لله الذي جعل ولايتهم حسنة لا تضر معها سيئة، وجعل نكرانهم سيئة لا تنفع معها حسنة.

سپاس خدایی را که محمد و آل محمد را وسیله برای رضای خود قرار داد و راه نجات را، در غیر آن‌ها قرار نداد. سپاس خدایی را که ولایت آن‌ها را حسنه‌ای قرار داد که هیچ گناهی، ضرری نرساند و منکر شدن آن‌ها را گناهی قرار داد که هیچ حسنه‌ای بدون آن سودی ندارد.

الحمد لله الذي جعلهم ترجماناً للكتاب، وجعله من غيرهم مغلقاً بلا باب، فهم عدل القرآن وترجمانه، خلفاء الرسول وأذانه، كهف الوري شمس الدجى ليوث الوغى، من حاد عنهم خف ميزانه.

سپاس خدایی که آن‌ها را ترجمان کتاب قرار داد و آن را برای غیر از آن‌ها درب قفل شده‌ای گذاشت. به درستی که آن‌ها هم‌سنگ و ترجمان قرآنند. خلفای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و گوش‌های او هستند. پناهگاه مردمان، خورشید تاریکی‌ها، و شیران معرکه هستند هرکس از آن‌ها روی گردانی کند میزان اعمالش سبک خواهد شد.

اللهم فصلّ عليهم كلما طلعت شمس وغربت، وكلما هبت ریح وسكنت، اللهم صلّ عليهم بعدد رمال البر وقطرات المطر وعدد أوراق الشجر وما يحويه البر والبحر، اللهم صلّ عليهم بعدد أنفاس الخلائق، من ناطق وغير ناطق، صلاة دائمة نامية زاكية يصعد أولها، ولا ينقد آخرها، وأجعلها ذخراً لنا يوم نلتقك، يوم لا ينفع مال ولا بنون إلا من أتاك بولائهم والكفر بولاية غيرهم اللهم اجعل كل صلواتك

على جدهم المصطفى أولاً وعلیهم ثانياً، ولا تفارق بیننا و بینهم دائماً أبداً برحمتك
یا أرحم الراحمین.

بارخدایا! بر آن‌ها صلوات بفرست آنگاه که خورشید طلوع و غروب کرد و باد وزید و آرام گرفت. بار خدایا! به اندازه شن‌زارهای اقیانوس‌ها و قطرات باران و تعداد برگ‌های درختان و هرچه بر و بحر در خود دارد، درود بفرست.

بارخدایا! به تعداد خلایق، ناطق و غیر ناطق بر آن‌ها درودی دائم و همیشگی و پاک که اول آن بالا رود و آخر آن پایان‌پذیرد بفرست، و آن‌ها را ذخیره‌ای برای ما به هنگام قیامت قرار ده. روزی که مال و فرزندان سودی نبخشند، مگر با ولایت آن‌ها و کفر به ولایت غیر از آن‌ها به سوی تو آید.

بارخدایا! اول از همه درودت را بر جد آن‌ها حضرت مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعد بر آن‌ها بفرست و بین ما و آن‌ها هرگز جدایی مینداز. برحمتک یا ارحم الراحمین.

قال الله تعالى: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) (21).

خداوند (عزوجل) می‌فرماید (اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آن‌ها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل‌پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان

ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود. ([3])

وقد نص الرسول محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) وآل بيته (عليهم السلام) على أن متشابه القرآن لا يعلمه إلا الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) والأئمة من ذريته ، ولا يعرف إلا عن طريقهم وبابهم .

حضرت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و اهل بيت ایشان (عليهم السلام) فرمودند: کسی به متشابه قرآن جز رسول خدا و ائمه از فرزندانش آگاهی و معرفت ندارد و معرفت به آن‌ها بجز از طریق اهل بیت مقدور نیست.

عن أبي جعفر (عليه السلام): (نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله) ([4]).

امام باقر (عليه السلام) می فرمایند: (به درستی که ما راسخون در علم هستیم و تأویل آن را می دانیم). ([5])

وعن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (الراسخون في العلم: أمير المؤمنين (عليه السلام) والأئمة من ولده) ([6]).

امام صادق (عليه السلام) می فرمایند: (راسخون در علم؛ امیر مؤمنان و ائمه از فرزندان ایشان است). ([7])

وعن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) ([8])، قال: (هم الأئمة المعصومون) ([9]).

از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه که می‌فرماید: (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعا از میان آنان کسانی اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند) ([10]) روایت شده که فرمودند: (ائمه به طور خاص می‌باشند). ([11])

والأحادیث كثيرة جداً في هذا الباب، ومنها يتبين أن تفسیر أو تأویل متشابه القرآن علم قد خُص به الأئمة من أوصیاء الرسول إلى يوم القيامة، ولا يوجد عند غیرهم أبداً إلا أن يكون مأخوذاً عنهم.

احادیث زیادی در این باب وجود دارد و از خلال آن‌ها روشن می‌شود که تفسیر یا تأویل متشابه قرآن، علمی است مختص به ائمه‌ی اطهار که اوصیای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تا روز قیامت می‌باشند و نزد غیر از آن‌ها هرگز یافت نمی‌شود مگر اینکه از اهل بیت (علیهم السلام) گرفته شده باشد.

بل إن القرآن كله محكم عند الأئمة فلا يوجد متشابه عندهم ؛ لأن المتشابه ما تشابه على صاحبه، وأهل البيت لا يشتهه عليهم القرآن فهم ترجمانه بعد الرسول محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

بلکه قرآن همه، نزد ائمه محکم است و متشابه‌ای نزد آن‌ها وجود ندارد چون متشابه امری است که بر صاحب آن مشتبه شده است و اهل بیت قرآن بر آن‌ها مشتبه نمی‌شود چون ترجمان آن بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند.

عن هرول بن حمزة، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: سمعته يقول: (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) ([12])، قال: هم الأئمة خاصة) ([13]).

وعن برید بن معاوية، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قلت له: قول الله: (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) أنتم هم؟ قال: (من عسى أن يكونوا غيرنا؟!) ([14]) هرول بن حمزه از امام صادق روایت می‌کند می‌گوید به امام عرض کردم: (بلکه

[قرآن] آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم [الهی] یافته‌اند و جز ستمگران منکر آیات ما نمی‌شوند ([15]) ، آیا منظور شما هستید؟ فرمود: بجز ما چه کسی می‌تواند باشد؟. ([16])

إذن، فالقرآن كله آيات بينات عند الأئمة (عليهم السلام) لا يوجد فيه متشابه، ولذلك انحصر تفسير القرآن في الأئمة (عليهم السلام)؛ لأن غيرهم لا يعرف ما تشابه من القرآن ولا يفقه تأويله، وفاقد الشيء لا يعطيه. وقد نبه الأئمة (عليهم السلام) على هذه الحقيقة مرات عديدة في رواياتهم، وحذروا عن تفسير القرآن بالرأي، ونبهوا كذلك على أن كلام الله تعالى لا يشبه كلام البشر فلا يمكن قياسه عليه، ولنطلع على بعض كلامهم (عليهم السلام) في هذا الموضوع لتتضح المسألة:

بنابراین، همه‌ی قرآن آیاتی آشکار نزد ائمه است که هیچ متشابهی بر آنان وجود ندارد. به همین دلیل تفسیر قرآن تنها نزد ائمه منحصر شده است چون به غیر از آن‌ها کسی معرفت به آنچه را که از قرآن متشابه شده است ندارد، و تأویل آن را درک نمی‌کند. و دستی که تهی است عطا نمی‌کند. اهل بیت (علیهم السلام) چندین جا در روایات خود به این امر اشاره داشته‌اند و از تفسیر به رأی قرآن مردم را برحذر داشتند. و همچنین هشدار داده‌اند که کلام خداوند شباهتی به کلام بشر ندارد و نمی‌توان با آن قیاس کرد. برای این موضوع به سخن اهل بیت نگاهی می‌اندازیم تا مسئله روشن شود.

عن الصادق (عليه السلام)، قال: (إن الله بعث محمداً، فختم به الأنبياء، فلا نبي بعده، وأنزل عليه كتاباً، فختم به الكتب، فلا كتاب بعده - إلى أن قال: فجعله النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) علماً باقياً في أوصيائه، فتركهم الناس، وهم الشهداء على أهل كل زمان حتى عاندوا من أظهر ولاية ولادة الأمر، وطلب علومهم، وذلك أنهم ضربوا القرآن بعضه ببعض واحتجوا بالمنسوخ وهم يظنون أنه الناسخ، واحتجوا بالخاص وهم يقرون أنه العام، واحتجوا بأول الآية، وتركوا السنة في تأويلها،

ولم ينظروا إلى ما يفتح الكلام، وإلى ما يختمه، ولم يعرفوا موارد ومصادره، إذ لم يأخذوه عن أهله، فضلوا وأضلوا).

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: (خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را مبعوث کرد و نبوت را بوسیله او ختم نمود و پیامبری بعد از او نیست. کتابی بر او نازل فرمود و کتابی پس از آن نیست... پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را علمی نزد اوصیای خود قرار داد و مردم آن‌ها را ترک گفتند در حالی که که شاهدان بر مردم هر عصری هستند، تا جایی که با هرکس که ولایت والیان امر را اظهار کرد و علم آن‌ها را خواست دشمنی کردند بدین گونه که قرآن را در یک‌دیگر آمیختند و با منسوخ احتجاج کردند و گمان بردند که ناسخ است و با خاص احتجاج کردند و تصور کردند عام است و با اول آیه احتجاج کردند و تأویل آن بوسیله سنت را رها کردند و به اینکه کلام برای چه آغاز شده و به چه چیزی ختم می‌شود ننگریستند و موارد و مصادر آن را نمی‌دانند اگر از اهل آن بر نگیرند. لذا گمراه شدند و گمراه کردند).

ثم ذكر (عليه السلام) كلاماً طويلاً في تقسيم القرآن إلى أقسام وفنون ووجوه، تزيد على مائة وعشرة، إلى أن قال (عليه السلام): (وهذا دليل واضح على أن كلام الباري سبحانه لا يشبه كلام الخلق، كما لا تشبه أفعاله أفعالهم، ولهذه العلة وأشباهها لا يبلغ أحد كنه معنى حقيقة تفسير كتاب الله تعالى إلا نبيه وأوصياؤه (عليهم السلام) ... إلى أن قال: ثم سألوه (عليه السلام) عن تفسير المحكم من كتاب الله، فقال: أما المحكم الذي لم ينسخه شيء فقلوه عز وجل: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ) ([17] الآية). وإنما هلك الناس في المتشابه لأنهم لم يقفوا على معناه ولم يعرفوا حقيقته، فوضعوا له تأويلاً من عند أنفسهم بآرائهم، واستغنوا بذلك عن مسألة الأوصياء، ونبذوا قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) وراء ظهورهم ... الحديث) ([18]).

سپس سخنی طولانی در مورد تقسیم قرآن به اقسام و فنون و وجوه، ایراد فرمودند که بالغ بر صد و ده مورد می‌باشد. تا آنجایی که فرمود: (و این امر دلیل واضحی است بر اینکه سخن پروردگار به مانند سخن بشر نیست همانگونه که فعل او همانند فعل آن‌ها

نیست و بدین علت و مانند آن هیچ کس به کنه حقیقت تفسیر محکمی از قرآن بجز پیامبر و اوصیایش نمی‌رسد... سپس گفت: از امام درباره تفسیر محکم قرآن پرسیدند فرمود: (اما محکم که هیچ چیز آن را نسخ نمی‌کند این آیه است: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ) ([19])) (اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آن‌ها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند) مردم بدین دلیل در متشابه به هلاکت رسیدند چون معنای آن را در نمی‌یابند و حقیقت آن را نمی‌دانند و از نزد خود آن را تأویل کردند و بدین شکل از اوصیاء بی‌نیاز شدند و سخن رسول خدا را پشت گوش انداختند... ([20]).

عن جابر بن يزيد، قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن شيء من التفسير، فأجابني ثم سألته عنه ثانية فأجابني (عليه السلام) بجواب آخر، فقلت: كنت أجبتي في هذه المسألة بجواب غير هذا، فقال: (يا جابر، إن للقرآن بطناً [وللبطن بطناً] وله ظهر، وللظهر ظهر، يا جابر وليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، وإن الآية يكون أولها في شيء وآخرها في شيء، وهو كلام متصل متصرف على وجوه) ([21]).

جابر بن یزید می‌گوید از امام باقر (علیه السلام) درباره گزیده‌ای از تفسیر پرسیدم و به من پاسخ دادند سپس سوال دیگری پرسیدم و جواب دیگری به من دادند. عرض کردم: درباره این مسئله به غیر از این جواب به من داده بودید، فرمودند: (ای جابر، قرآن باطنی دارد (و هر باطنی، باطنی دارد) و ظاهر و برای ظاهر آن، ظاهری. ای جابر چیزی دورتر از قرآن نسبت به عقول نیست و و اول آیه، در مورد، در مورد امری است و آخر آن در مورد دیگری است و کلامی متصل و دارای وجوه متعددی است). ([22])

عن المعلى بن خنيس، قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام) في رسالة: (فأما ما سألت عن القرآن، فذلك أيضاً من خطراتك المتفاوتة المختلفة، لأن القرآن ليس على ما

ذکرت وكل ما سمعت فمعناه [على] غير ما ذهبت إليه، وإنما القرآن أمثال لقوم يعلمون دون غيرهم، ولقوم يتلونهم حق تلاوته، وهم الذين يؤمنون به ويعرفونه، وأما غيرهم فما أشد إشكاله عليهم وأبعده من مذاهب قلوبهم، ولذلك قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): [إنه] ليس شيء أبعد من قلوب الرجال من تفسير القرآن، وفي ذلك تحير الخلائق أجمعون إلا من شاء الله، وإنما أراد الله بتعميته في ذلك أن ينتهوا إلى بابه وصراطه وأن يعبدوه وينتهوا في قوله إلى طاعة القوام بكتابه، والناطقين عن أمره، وأن يستنبطوا ما احتاجوا إليه من ذلك عنهم، لا عن أنفسهم، ثم قال: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ). فأما عن غيرهم فليس يعلم ذلك أبداً، ولا يوجد، وقد علمت أنه لا يستقيم أن يكون الخلق كلهم ولاة الأمر؛ لأنهم لا يجدون من يأترون عليه ومن يبلغونه أمر الله ونهيه، فجعل الله الولاية خواص ليقترى بهم، فافهم ذلك إن شاء الله، وإياك وإياك وتلاوة القرآن برأيك، فإن الناس غير مشتركين في علمه، كاشتراكهم فيما سواه من الأمور، ولا قادرين على تأويله، إلا من حده وبابه الذي جعله الله له فافهم إن شاء الله، واطلب الأمر من مكانه تجده إن شاء الله) [23].

از معلى بن خنيس روایت شده است که می گوید امام صادق (علیه السلام) در نامه خود می نویسد: (اما آنچه درباره قرآن پرسیدی این هم از تصورات متفاوت و مختلف توست. چون قرآن بدانگونه که ذکر کردی نیست و هر آنچه شنیدی معنای آن برای خلاف آن چیزی است که تو دریافتی. بلکه قرآن مثالی برای قومی است که بدان آگاهی دارند و برای قومی که حق تلاوت آن را ادا می کنند اینان کسانی هستند که بدان ایمان و آگاهی دارند. اما غیر از آنها برایشان چقدر مورد اشکال است و از راههای قلوب آنها به دور. و به همین خاطر رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: چیزی به مانند تفسیر قرآن از قلوب مردم دور نیست و در این امر همه خلائق در حیرت ماندند بجز کسانی که خدا اراده فرمود. خداوند پوشیده ماندن آن بدین شکل را بدان سبب اراده فرمود تا به درب و صراط او بیابند و او را بپرستند و در سخن او به طاعت قائمین به کتابش و ناطقین امرش منتهی شوند. و آنچه را که خواهان آن هستند از آنها استنباط کنند نه از غیر آنها. سپس فرمود: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان

کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند، اما از غیر از آن‌ها هرگز کسی علم ندارد و نه کسی پیدا می‌شود. و می‌دانی که همگی نمی‌توانند والیان امر باشند چون کسی را نمی‌یابند که او را فرمان دهند و امر و نهی خدا را به او رسانند. لذا خداوند والیان را خاص قرار داد که از آن‌ها پیروی شود. به امید خدا این را دریاب. برحذر باش از اینکه قرآن را به رأی خویش بخوانی. مردم در علم به آن مانند اشتراک در دیگر امور مشترک نیستند و توانایی تأویل آن را ندارند مگر کسی که تعیین شده و درب او که خداوند برای وی قرار داده است و امر را از نزد صاحبانش درخواست کن که ان شاء الله آن را خواهی یافت. ([24])

وقد بين الأئمة (عليهم السلام) تكليف الأمة تجاه القرآن، وما عليهم وما لهم:

ائمه تكليف امت در قبال قرآن و آنچه که بر آن‌ها و علیه آن‌هاست را روشن کردند:

عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر (عليه السلام) - في حديث كلامه مع عمرو بن عبيد - قال: (وأما قوله: (وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى) ([25])، فإنما على الناس أن يقرؤوا القرآن كما انزل، فإذا احتاجوا إلى تفسيره فالاهتداء بنا وإلينا يا عمرو!). ([26])

سعد بن طريف از امام باقر (عليه السلام) مباحثه‌ای که با عمرو بن عبید انجام داده‌اند را نقل می‌کند که فرمودند: (اما در مورد قول خداوند سبحان (و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعا در [ورطه] هلاکت افتاده است) بر مردم واجب است که قرآن را همانگونه که نازل شده بخوانند و اگر به تفسیر آن احتیاج پیدا کردند بوسیله ما و به سوی ما هدایت می‌شوند ای عمرو) ([27]).

عن علي (عليه السلام)، قال: (اتقوا الله ولا تفتوا الناس بما لا تعلمون - إلى أن قال: - قالوا: فما نضع بما قد خبرنا به في المصحف؟ فقال: يسأل عن ذلك علماء آل محمد (عليهم السلام)). ([28])

وعن أبي بصير، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (من فسر القرآن برأيه، إن أصاب لم يوجر، وإن أخطأ خرّ أبعد من السماء) ([29]).

ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: (هرکس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند اگر درست باشد اجری نمی گیرد و اگر به خطا رفته باشد گویی دورتر از آسمان سقوط کرده باشد). ([30])

وعن موسى بن عقبة أن معاوية أمر الحسين (عليه السلام) أن يصعد المنبر فيخطب، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: (نحن حزب الله الغالبون، وعترة نبيه الأقرّبون، أحد الثقلين الذين جعلنا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ثاني كتاب الله، فيه تفصيل لكل شيء، لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه، والمعول علينا في تفسيره، لا نتظنّ تأويله، بل نتبع حقائقه، فأطيعونا، فإن طاعتنا مفروضة إذ كانت بطاعة الله ورسوله مقرونة، قال الله: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) ([31])، وقال: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) ... الحديث) ([32]).

موسی بن عقبه می گوید که معاویه از امام حسین (علیه السلام) خواست که به بالای منبر برود و خطابه بخواند. حمد و سپاس خدای را بر جای آورد و سپس فرمود: ما حزب الله غالب هستیم و عترت نزدیک پیامبر او هستیم. یکی از ثقلینی هستیم که رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) ما را همراه کتاب خدا قرار داد که تفصیل همه چیز در آن است و هیچ باطلی به آن راه ندارد و در تفسیر قرآن خود مورد رجوع واقع می شود و تأویل آن را از روی ظن نمی آوریم بلکه حقایق آن را دنبال می کنیم. طاعت ما واجب است هنگامی که با طاعت خدا و رسولش مقرون باشد. خداوند می فرماید: (از خدا و رسول خدا و

اولی الامر از میان خودتان اطاعت کنید و اگر در مورد امر تنازع کردید آن را به خدا و رسول خدا ارجاع دهی) ([33]). و فرمود: (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند). ([34])

وكذلك نلاحظ كيف منع الأئمة (عليهم السلام) بعض الذين كانوا يفتون الناس ويفسرون القرآن برأيهم أمثال أبي حنيفة:

همچنین ملاحظه می‌کنیم که چگونه امامان (علیهم السلام) برخی از کسانی که فتوا و تفسیر قرآن را به رأی خود انجام می‌دادند امثال ابو حنیفه، را منع کردند:

عن شعيب بن أنس، عن بعض أصحاب أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (كنت عند أبي عبد الله (عليه السلام) إذ دخل عليه غلام كنده فاستفتاه في مسألة فأفتاه فيها، فعرفت الغلام والمسألة فقدمت الكوفة فدخلت على أبي حنيفة، فإذا ذاك الغلام بعينه يستفتيه في تلك المسألة بعينها فأفتاه فيها بخلاف ما أفتاه أبو عبد الله (عليه السلام)، فقلت إليه فقلت: ويلك يا أبا حنيفة إني كنت العام حاجاً فأتيت أبا عبد الله (عليه السلام) مسلماً عليه فوجدت هذا الغلام يستفتيه في هذه المسألة بعينها فأفتاه بخلاف ما أفتيته. فقال: وما يعلم جعفر بن محمد أنا أعلم منه، أنا لقيت الرجال وسمعت من أفواههم، وجعفر بن محمد صحفي، فقلت في نفسي: والله لأحجن ولو حبواً، قال: فكنت في طلب حجة فجاءتني حجة فحجبت فأتيت أبا عبد الله (عليه السلام) فحكيت له الكلام فضحك ثم قال: عليه لعنة الله أما في قوله: إني رجل صحفي فقد صدق، قرأت صحف إبراهيم وموسى، فقلت له: ومن له بمثل تلك الصحف؟

شعيب بن انس از برخی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که: (نزد امام (علیه السلام) بودم و مردی از کنده بر او وارد شد و درباره مسئله‌ای پرسید و امام (علیه السلام) جواب داد. آن جوان و مسئله را شناختم و به کوفه رفتم و بر ابوحنیفه وارد شدم که همان جوان را دیدم که همان مسئله را می‌پرسید و ابوحنیفه بر خلاف حکم امام حکم داد. من برخاستم و گفتم: ای ابا حنیفه وای بر تو. من سال گذشته به حج رفتم و به نزد امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم سلام کردم و نشستم و این جوان را دیدم که

همین مسئله را از امام (علیه السلام) پرسید و برخلاف حکم تو امام (علیه السلام) حکم دادند. او پاسخ داد که جعفر بن محمد چه می‌داند من اعلم‌تر از او هستم من با اساتید نشست و برخاست داشتم و از زبان آن‌ها شنیدم و جعفر بن محمد صحفی است. با خود گفتم سال آینده حتی اگر شده سینه خیز به حج می‌روم. گفت: بدنبال کاری بودم و موسم حج رسید و حج بجای آوردم و به نزد امام رفتم و قصه را برای او نقل کردم امام لبخند زد و سپس فرمود: لعنت خدا بر او باد اما اینکه می‌گوید: من مردی صحفی هستم راست گفت. چرا که صحف ابراهیم و موسی را خواندم. عرض کردم: چه کسی مانند این صحف را نزد خود دارد؟

قال: فما لبثت أن طرق الباب طارق وكان عنده جماعة من أصحابه، فقال للغلام: انظر من ذا؟ فرجع الغلام، فقال: أبو حنيفة. قال: أدخله، فدخل فسلم على أبي عبد الله (عليه السلام)، فردّ (عليه السلام)، ثم قال: أصلحك الله أتأذن لي في القعود فأقبل على أصحابه يحدثهم ولم يلتفت إليه. ثم قال الثانية والثالثة فلم يلتفت إليه، فجلس أبو حنيفة من غير إذنه، فلما علم أنه قد جلس التفت إليه فقال (عليه السلام): أين أبو حنيفة؟ فقال: هو ذا أصلحك الله، فقال: أنت فقيه أهل العراق؟ قال: نعم. قال: فيما تفتيهم؟ قال: بكتاب الله وسنة نبيه. قال: يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته، وتعرف الناسخ والمنسوخ؟ قال: نعم، قال: يا أبا حنيفة ولقد ادعيت علماً ويحك ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين أنزل عليهم ويحك ولا هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا (صلى الله عليه وآله وسلم)، وما ورثك الله من كتابه حرفاً، فإن كنت كما تقول - ولست كما تقول - فأخبرني عن قول الله عز وجل: (سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ) (135) أين ذلك من الأرض؟ قال: أحسبه ما بين مكة والمدينة، فالتفت أبو عبد الله (عليه السلام) إلى أصحابه فقال: تعلمون أن الناس يقطع عليهم بين المدينة ومكة فتؤخذ أموالهم ولا يأمنون على أنفسهم ويقتلون؟ قالوا: نعم. قال: فسكت أبو حنيفة، فقال: يا أبا حنيفة أخبرني عن قول الله عز وجل: (مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) (136)، أين ذلك من الأرض؟ قال: الكعبة. قال: أفتعلم أن الحجاج بن يوسف حين وضع المنجنيق على ابن الزبير في الكعبة فقتله كان آمناً فيها؟ قال: فسكت، ثم قال: يا أبا حنيفة إذا ورد عليك شيء ليس في كتاب الله، ولم تأت به الآثار والسنة كيف تصنع؟ فقال: أصلحك الله أقيس وأعمل فيه برأيي. قال: يا أبا حنيفة إن أول من

قاس إبليس الملعون، قاس على ربنا تبارك وتعالى فقال: أنا خير منه خلقتني من نار وخلقته من طين. فسكت أبو حنيفة. فقال: يا أبا حنيفة أيما أرجس البول أو الجنابة؟ فقال: البول. فقال: الناس يغتسلون من الجنابة ولا يغتسلون من البول، فسكت. فقال: يا أبا حنيفة أيما أفضل الصلاة أم الصوم؟ قال الصلاة. فقال: فما بال الحائض تقضي صومها ولا تقضي صلاتها؟ فسكت الحديث([37]).

گفت: چیزی نگذشت که در زده شد و نزد امام (علیه السلام) برخی اصحاب بودند. امام (علیه السلام) به غلام خویش فرمود: بین چه کسی پشت در است. غلام برگشت و عرض کرد ابوحنیفه است. امام (علیه السلام) فرمود: بگذار داخل بیاید. سلام کرد و امام پاسخ داد. سپس فرمود اجازه می فرمایید بنشینم؟ امام در این لحظه روی به اصحاب خود کرد و با آنان سخن می گفت و به او توجه نکردند. ابو حنیفه برای بار دوم و سوم گفت و امام توجهی به او نکرد. ابو حنیفه بدون اجازه امام نشست. امام وقتی دید او نشست به او نگاه کرد و فرمود: ابو حنیفه کجاست؟ گفت: اینجا هستم. امام (علیه السلام) فرمود: آیا تو فقیه اهل عراقی؟ گفت: بلی. امام فرمود: چگونه فتوا می دهی؟ گفت: با توجه به قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم). امام فرمود: ای اباحنیفه کتاب خدا را بدرستی می دانی و ناسخ و منسوخ آن را در می یابی؟ گفت: بلی. امام فرمود: ای اباحنیفه وای بر تو. علمی را ادعا کردی که خداوند آن را بجز نزد اهل کتاب که بر آن ها نازل شده قرار نداده است. وای بر تو. علم آن نزد خواصی از فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و خداوند حرفی از قرآن را نزد کسی نسپرده است. و اگر آنچه را که ادعا می کنی باشی - که اینگونه نیست - تفسیر این آیه چیست (در این [راه] ها شبان و روزان آسوده خاطر بگردید) ([38]) ، صحبت از کدام مکان می کند؟ گفت: گمان می کنم بین مکه و مدینه باشد. امام (علیه السلام) رو به جمع کردند و فرمود: آیا می دانید بین مدینه و مکه اموال مردم ربوده می شود و امنیتی بر جان خود ندارند. گفتند: بله. ابوحنیفه ساکت شد. سپس فرمودند: ای اباحنیفه این آیه حکایت از کدام مکان دارد؟ (و هر که در آن درآید در امان است.) ([39]) گفت: کعبه. امام فرمودند: نمی دانی که حجاج بن

یوسف کعبه را که ابن زبیر در آن تحصن کرده بود به منجنيق بست و در آن امنیت نداشت؟ ابوحنیفه ساکت شد. سپس امام (علیه السلام) فرمودند: ای اباحنیفه اگر مسئله‌ای باشد که بیان آن در قرآن نیست و سنت هم درباره آن سخن به میان نیاورده است چه انجام می‌دهی؟ عرض کرد: قیاس می‌کنم و به رأی خود عمل می‌نمایم. امام فرمودند: ای اباحنیفه اولین کسی که قیاس کرد ابلیس لعین بود. در برابر خدای تبارک و تعالی قیاس کرد و گفت: من از او برترم من از آتش خلق شده‌ام و او از گل. ابوحنیفه سکوت اختیار کرد. امام پرسید کدام یک ناپاک‌تر است بول یا جنابت؟ ابوحنیفه گفت: بول. امام (علیه السلام) فرمودند: مردم در موقع جنابت غسل می‌کنند نه به هنگام بول. اباحنیفه سکوت کرد. امام فرمود: کدام یک افضل‌تر است نماز یا روزه؟ گفت: نماز. امام فرمودند: چرا زن حائض روزه خود را قضا می‌کند ولی نمازش را نه؟ ابوحنیفه سکوت اختیار کرد...). ([40])

و عن زید الشحام، قال: (دخل قتادة بن دعامة بن علي أبي جعفر (عليه السلام) قال: يا قتادة أنت فقيه أهل البصرة؟ فقال: هكذا يزعمون، فقال أبو جعفر (عليه السلام): بلغني أنك تفسر القرآن؟ فقال له قتادة: نعم فقال له أبو جعفر (عليه السلام): فإن كنت تفسره بعلم فأنت أنت، وأنا أسألك .. إلى أن قال أبو جعفر (عليه السلام): ويحك يا قتادة! إن كنت إنما فسرت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت وأهلك، وإن كنت قد فسرت من الرجال، فقد هلكت وأهلك ويحك يا قتادة! إنما يعرف القرآن من خوطب به) ([41]).

زید الشحام می‌گوید: قتاده بن دعامة بر امام باقر وارد شد و امام فرمودند: (ای قتاده تو فقیه اهل بصره هستی؟ عرض کرد: اینگونه می‌گویند. امام فرمودند: به من خبر رسیده که قرآن را تفسیر می‌کنی؟ قتاده پاسخ داد: بلی اینگونه است. امام فرمودند: اگر به علم تفسیر می‌کنی لذا تو همانی که هستی و من از تو می‌پرسم... تا اینکه امام فرمودند: وای بر تو ای قتاده اگر از نزد خود تفسیر کردی به هلاکت رسیدی و به

هلاکت رساندی. اگر از دیگران نقل می‌کنی بازهم به هلاکت رسیدی و رساندی. بدرستی که قرآن را بجز کسی که بدان مورد خطاب قرار گرفته شده نمی‌داند. ([42])

عن عبد الرحمن السلمي أن علياً (عليه السلام) مر على قاض، فقال (عليه السلام): (أتعرف الناسخ من المنسوخ؟ قال: لا، فقال: هلكت وأهلكت تأويل كل حرف من القرآن على وجوه) ([43]).

عبدالرحمن الاسلامی می‌گوید امام علی به یک قاضی رسید و پرسیدند: (ناسخ و منسوخ قرآن را می‌دانی؟ پاسخ داد: خیر. امام فرمودند: هلاک شدی و به هلاکت رساندی. تأویل هر حرف قرآن دارای وجوه متعددی است). ([44])

عن أبي الصلت الهروي، عن الرضا (عليه السلام) - في حديث - أنه قال لابن الجهم: (اتق الله، ولا تؤول كتاب الله برأيك، فإن الله يقول: (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) ([45]).

ابی صلت هروی از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که خطاب به ابن الجهم فرمودند: (تقوای الهی پیشه کن و قرآن را به رای خویش تأویل مکن. خداوند می‌فرماید: (تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی‌داند). ([46])

ومن هذه القصص وما سبقها من روايات ينتج اليقين بالألمة لا يمكن لأحد أن يفتي الناس أو يفسر القرآن برأيه إن لم يكن من الذين يعلمون محكم القرآن من متشابهه وناسخه من منسوخه، وإن هذا العلم خاص بالذرية المعصومة وهم خلفاء الرسول (عليهم السلام) إلى يوم القيامة الأئمة والمهديون (عليهم السلام).

از این حکایات و قبل از آن روایات، به یقین می‌توان نتیجه گرفت که هیچ کس نمی‌تواند بین مردم فتوا دهد یا به رأی خویش قرآن را تفسیر کند اگر از جمله کسانی نباشد که محکم قرآن را از متشابه می‌داند و ناسخ را از منسوخ باز می‌شناسد. و این

علم مخصوص ذریه معصوم است که خلفای رسول خدا (علیهم السلام)؛ ائمه و مهتدیین (علیهم السلام) تا روز قیامت هستند.

وإن من حکمة اختصاص علم متشابه القرآن بالحجج المعصومین هو معرفة المعصوم والاضطرار إلى طاعته لعدم وجود باب إلى معرفة القرآن غیره، ولئلا يدعی الإمامة کل من هب ودب؛ لأن من یفعل ذلك سيجد نفسه فی بحار من الأمواج المتلاطمة، وسيظهر تناقضه واضطرابه فی تفسیر القرآن کنار علی علم لمن لهم قلوب یفقهون بها.

از حکمت اختصاص علم متشابه قرآن به حجج معصومین شناخت معصوم و نیاز به اطاعت او به دلیل عدم وجود دربی برای شناخت قرآن و غیره می باشد تا کسی از هر طرفی نیاید و ادعای امامت کند چون اگر کسی چنین کند خود را درگیر امواج متلاطمی خواهد یافت و تناقض و سردرگمی او در تفسیر قرآن مانند روز روشن برای کسانی که تعقل می کنند آشکار می شود.

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) في احتجاجه على زنديق سألته عن آيات متشابهة من القرآن، فأجابته - إلى أن قال (عليه السلام) -: (وقد جعل الله للعلم أهلاً وفرض على العباد طاعتهم بقوله: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)، وبقوله: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)، وبقوله: (اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)⁽¹⁴⁷⁾، وبقوله: (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)، وبقوله: (وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا)⁽¹⁴⁸⁾، والبيوت هي بيوت العلم التي استودعها الأنبياء، وأبوابها أوصياؤهم، فكل عمل من أعمال الخير يجري على غير أيدي الأوصياء وعهودهم، وحدودهم وشرائعهم، وسنتهم، ومعالم دينهم مردود غير مقبول، وأهله بمحل كفر وإن شملهم صفة الإيمان، ثم إن الله قسم كلامه ثلاثة أقسام: فجعل قسماً منه يعرفه العالم والجاهل، وقسماً لا يعرفه إلا من صفا ذهنه ولطف حسه وصح تمييزه ممن شرح الله صدره للإسلام، وقسماً لا يعلمه إلا الله وملائكته والراسخون في العلم. وإنما فعل ذلك لئلا يدعي أهل الباطل المستولين على ميراث رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) من علم الكتاب ما

لم يجعله الله لهم، وليقودهم الاضطرار إلى الائتتام بمن ولي أمرهم فاستكبروا عن طاعته .. الحديث) ([49]).

در احتجاجی که میان امام علی و زندیق انجام شد از متشابهات قرآن از امام پرسید و امام (علیه السلام) پاسخ دادند که بدین جا رسید فرمودند: (خداوند برای علم شایستگی قرار داد و اطاعت از آنها را با این قول بر مردم واجب فرمود: (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید) و فرمود: (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند) و فرمود: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با راستان باشید .) ([50]) و فرمود: (تاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی‌داند. و فرمود: و به خانه‌ها از در [ورودی] آنها درآید.) ([51]) و درب‌ها همان درب‌های علمی است که به انبیا سپرده شده است و درب‌های آن اوصیا هستند. هر عملی از اعمال خیری که بدست کسانی غیر از اوصیا و عهود و حدود و شرایع و سنن و ویژگی‌های دین آنها انجام گیرد مردود و غیر قابل قبول خواهد بود. و اهل آن در مرحله کفر هستند هرچند صفت ایمان شامل حال آنها شود. سپس خداوند کلام خود را به سه بخش تقسیم فرمودند: بخشی از آن را عالم و جاهل می‌داند و بخشی را تنها کسی می‌داند که ذهن خود را پاک و حس خود را لطیف و تمایز دادنش صحیح باشد خداوند سینه او را برای اسلام فراخی داده است و بخشی که بجز خداوند و ملائکه و راسخون در علم کسی نسبت به آن معرفت ندارد. بدین دلیل این کار را انجام داده تا اینکه اهل باطلی که بر میراث علم از کتاب پیامبر چنگ طمع انداختند ادعایی نکنند و نیاز، آنها را به پیروی از کسی که ولایت امر بدو سپرده شده هدایت کرد ولی از اطاعت از او سرباز زدند...) ([52]).

بل روي أن هناك تأويلاً للقرآن في كل زمان، ولا يعرف هذا التأويل إلا الإمام
الحجة المنصب من الله تعالى:

بلکه روایت شده که در هر زمانی تأویلی وجود دارد و تنها امام حجت برگزیده شده از سوی خداوند از تأویل آن خبر دارد.

عن إسحاق بن عمار، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: (إن للقرآن تأويلاً، فمنه ما قد جاء ومنه ما لم يجيء، فإذا وقع التأويل في زمان إمام من الأئمة عرفه إمام ذلك الزمان) ([53]).

اسحاق بن عمار می گوید از امام صادق ع شنیدم که می فرمود: (قرآن تأویلی دارد. برخی از این تأویل واقع شده و برخی هنوز وقت آن نرسیده است. اگر تأویل آن در زمان امامی از ائمه واقع گردد امام آن زمان تأویل را در می یابد). ([54])

وبهذا يتبين أن تأويل القرآن ومعرفة المحكم من المتشابه مختص بالإمام المعصوم من أوصياء الرسول محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، ولا يمكن أن يعرف عن غيره أبداً.

بدین گونه واضح می شود که تأویل قرآن و معرفت محکم و متشابه مختص امام معصوم از اوصیای رسول الله حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) می باشد و کسی به غیر از آن ها هیچ معرفتی به آن ندارد.

ويتبين أيضاً من الرواية السابقة أنّ تأويل القرآن في عصر الظهور لا يعرفه إلا الإمام المهدي (عليه السلام) أو من اتصل به اتصالاً مباشراً وتحمل ذلك العلم منه (عليه السلام)، وبهذا نعرف أن الإمام المهدي (عليه السلام) أو من اتصل به يعرف عن طريق إفحامه لجميع العلماء في معرفة علم متشابه القرآن وإحكامه، كما اثبت أجداده إمامتهم عن طريق ذلك العلم الخاص بهم (عليهم السلام).

نیز از روایت قبلی روشن شد که کسی در عصر ظهور به جز امام مهدی (عليه السلام) یا کسی که بطور مستقیم با ایشان در ارتباط باشد و این علم را تحمل کرده است به تأویل قرآن معرفت ندارد. و بدین شکل خواهیم دانست که امام مهدی یا کسی که با او در

ارتباط است از راه به زانو در آوردن جمیع علما نسبت به علم متشابه قرآن و احکام آن، قابل شناخت است. همانگونه که پدران وی امامت خویش را از طریق همان علمی که خاص آنهاست ثابت کردند.

فعلی المتصدین والذین یدعون المرجعية مناقشة السيد أحمد الحسن في هذا العلم المقدس، فإن عجزوا عن ذلك أو لم يستجيبوا لذلك يثبت حق السيد أحمد الحسن (عليه السلام)، وإنه وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام)؛ لأن هذا العلم لا يكون إلا عند أوصياء الرسول محمد (عليهم السلام) كما صرحت به الروايات المتواترة.

لذا بر کسانی که متصدی امور دینی هستند و ادعای مرجعیت می کنند در این علم مقدس با سید احمد الحسن مناقشه کنند. اگر در این راه عاجز ماندند و پاسخ ندادند حقانیت سید احمد الحسن (علیه السلام) ثابت می شود که وی وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است چون این علم همانگونه که روایات تصریح می کنند نزد کسی به جز اوصیای رسول الله (علیهم السلام) نمی باشد.

**والحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد وآله الأئمة والمهديين.
الشيخ ناظم العقيلي ١٤٢٩ هـ.ق**

والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الأئمة والمهديين.

شيخ ناظم عقيلي ٥١٤٢٩ ق

مقدمه نویسنده: سید احمد الحسن (ع)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

(وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) ([55]).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

(و این چنین یوسف را در زمین تمکین دادیم تا به او تعبیر خواب آموزیم و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی دانند) ([56]).

قال عيسى بن مريم (عليه السلام): (يا معشر الحواريين لي إيكم حاجة، اقضوها لي، قالوا: قضيت حاجتك يا روح الله، فقام فغسل أقدامهم. فقالوا: كنا نحن أحق بهذا يا روح الله، فقال إنَّ أحق الناس بالخدمة العالم، إنما تواضعت هكذا لكيما تتواضعوا بعدي في الناس كتواضعي لكم. ثم قال عيسى (عليه السلام): بالتواضع تعمر الحكمة، لا بالتكبر، وكذلك في السهل ينبت الزرع، لا في الجبل) ([57]). في السهل ينبت الزرع لا في الجبل.

عيسى بن مريم (عليه السلام) فرمود: (ای گروه حواریون! درخواستی از شما دارم، برآورده اش کنید). گفتند: درخواست شما را برآورده می کنیم، ای روح خدا. شروع به شستن پاهایشان نمود. گفتند: ما به انجام این کار سزاوارتریم، ای روح خدا! فرمود: (دانشمند، سزاوارترین افراد برای خدمت به مردم است. من این چنین فروتنی کردم تا شما نسبت به مردم چون من که به شما فروتنی کردم، فروتنی کنید). سپس عیسی (علیه

السلام) فرمود: (نهال حکمت، تنها با فروتنی و تواضع رشد می کند نه با تکبر و برتری جویی؛ چنانچه گیاه در دشت بروید، نه بر کوه) ([58]) گیاه در دشت می روید، نه بر کوه.

أَيُّهَا الْإِخْوَةُ الْأَعْزَاءُ، اِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكُمْ مِنَ فِي السَّمَاءِ، تَوَاضَعُوا فِي الْأَرْضِ تَعْرِفُوا فِي السَّمَاءِ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْخَلْقَ عِيَالُ اللَّهِ، وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ أَرْأَفُهُمْ بِعِيَالِهِ.

برادران گرامی! بر اهل زمین رحم آورید تا آن کس که در آسمان است، بر شما رحم آورد. در زمین فروتنی و تواضع پیشه کنید تا در آسمان، بلندی یابید و بدانید که خلق، عیال خدایند و محبوبترین خلق نزد خدا، رئوفترین آنها نسبت به عیال او می باشد.

كُونُوا رَحِمَاءَ بَيْنَكُمْ ، أَشَدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ ، قَالَ تَعَالَى : (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشَدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) ([59]).

با یکدیگر مهربان و بر کافران سخت گیر باشید. حق تعالی می فرماید: (محمد پیامبر خدا، و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیرند و با یکدیگر مهربان. آنان را بینی که رکوع می کنند، به سجده می آیند و جویای فضل و خوشنودی خدا هستند. نشان شان اثر سجده ای است که بر چهره ی آنها است. این است وصف شان در تورات و در انجیل، که چون کشته ای هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و کشاورزان را به شگفتی وادارد، تا آنجا که کافران را به خشم آورد. خدا از میان آنها کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است). ([60])

تعلموا تعاليم الأنبياء، واعملوا بها، فسيري الله عملكم ورسوله والأئمة
والأنبياء والمرسلون وعباد الله الصالحون، (وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ
سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى) ([61]).

تعالیم انبیا را فراگیرید و به آن عمل کنید که خدا، پیامبرش، ائمه، انبیا، فرستادگان
و بندگان صالح خدا اعمال شما را خواهند دید: (و اینکه برای انسان، جز آنچه خود
تلاش کرده است، نیست * و زود است که کوشش او در نظر آید * سپس او را پاداشی
تمام دهند). ([62])

وتيقنوا، فباليقين يأخذ ابن آدم ويعترف من رحمة الله، هكذا قال نوح النبي
وإبراهيم الخليل وموسى الكليم وعيسى المسيح ومحمد عبد الله والأئمة
الأطهار (عليهم السلام): (خذ على قدر يقينك) وأن ليس للإنسان إلا ما سعى،
فباليقين أولياء الله يحيون الموتى ويشفون المرضى.

و به یقین برسید، که فرزند آدم تنها با یقین بهره‌مند می‌شود و کفِ دستی از رحمت
خدا برمی‌گیرد، که این چنین نوح پیامبر، ابراهیم خلیل، موسی کلیم، عیسی مسیح،
محمد بن عبدالله و ائمه اطهار فرموده‌اند: (خُذْ عَلَى قَدْرِ يَقِينِكَ) (به اندازه‌ی یقینت
برداشت کن)، و اینکه انسان را (بهره‌ای) جز آنچه خود کرده، نیست، و اولیای خداوند
تنها با یقین، مردگان را زنده می‌کنند و بیماران را شفا می‌بخشند.

واعلموا أيها الأحبة أن اليقين مفتاح باب الله الأعظم، فمن تيقن أن لا قوة إلا
بالله أصبح في عينه الفراعنة - أمريكا وأذناها الأرانل - أهون من الذبابة وأحقر،
وكيف لا تكون كذلك في عين من ينام في كهف الله الحصين.

ای عزیزان! بدانید که یقین، کلید دروازه‌ی اعظم الهی است، و در چشم آن کس که
یقین دارد هیچ نیرویی جز به خداوند نیست (لا قوّة إلا باللّه)، فراعنه - آمریکا و
جیره‌خواران حقیرش - پست‌تر و حقیرتر از مگسی می‌شود و چگونه در نظر او که در غار
استوار الهی آرمیده، این چنین نباشد!

وزنوا أنفسكم واعرضوها على الحق، لتعلموا مدى اليقين الذي توصلتم له، انظروا هل أنتم على استعداد لأن تعرضوا أنفسكم وأموالكم للتلف مع الحسين بن علي (عليه السلام) اليوم، أم أنتم مترددون في غياهب ظلمات الدنيا الدنية من حب الحياة والجاه والمال والولد.

خوشتن را بسنجید و آن را بر حق عرضه بدارید تا وسعت یقینی که دست یازیده‌اید را بشناسید. ببینید آیا این آمادگی را دارید که امروز خود و اموال خود را همراه با حسین بن علی (علیه السلام) در معرض نابود شدن قرار دهید، یا اینکه در سیاهی‌های تاریکی‌های این دنیای پست و حقیر اعم از حب زندگی، جاه، مال و فرزندان، بیمناک و ناپایدارید.

اعلموا أيها الأحبة أن الحسين (عليه السلام) ذبيح الله وطريق الحسين (عليه السلام) هو كهف الله الحصين.

ای عزیزان! بدانید که حسین همان ذبیح الله، و راه حسین (علیه السلام) همان پناهگاه استوار الهی است.

أيها الأحبة، كثيرون راسلوا الحسين (عليه السلام) في هذا الزمان وقالوا أقدم يا بن رسول الله على جندك مجندة، فلما جاءهم وامتحنهم الله بقليل من تراث الدنيا والخوف من الدجال الأكبر (أمريكا) قالوا: (فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ) ([63])، وقالوا (لا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ) ([64])، وأعاد أهل الكوفة في هذا الزمان الكرة فتعساً لهم بما قدمت أيديهم ونطقت ألسنتهم من الباطل، وهم ذراري قتلة الحسين بن علي (عليه السلام).

ای عزیزان! چه بسیارند در این زمان، کسانی که به حسین نامه نوشتند و گفتند: پیش آی، ای پسر رسول خدا که تو را لشکری گرد کرده، فراهم است؛ ولی هنگامی که نزدشان آمد و خداوند آن‌ها را با اندکی از میراث دنیا و ترس از دجال بزرگ (آمریکا) آن‌ها را آزمود، گفتند: (ما اینجا می‌نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آن‌ها نبرد کنید) ([65]) و گفتند: (امروز ما را توانِ جالوت و سپاهش نیست) ([66]) و اهل کوفه‌ی این

زمان، چنین تکرار کردند؛ پس برای آنچه پیش فرستادند و زبان‌هایشان به باطل گویا شد، نگون‌ساری بر آن‌ها باد! اینها همان فرزندان قاتلان حسین بن علی (علیه السلام) هستند.

وأقسم بالله ما قدمنا عليهم إلا بعدما دعونا صباحاً ومساءً وهم يئنون من وطأة الظالمين والفراعنة، فلما حللنا بين أظهرهم عدوا علينا يقاتلوننا، وسلوا علينا سيفاً لنا في أيمنهم، وأمسوا ظهيراً لأعدائهم على أوليائهم، فويل لمن كان أولياؤه أعداءه يوم القيامة، وخصمهم جدِّي رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ، رضينا بالله حكماً والموعد القيامة ومن ورائهم جهنم يصلونها وبئس الورد المورد.

به خدا سوگند، به سوی آن‌ها نیامدیم مگر پس از اینکه هر صبح و شام ما را با تضرع و زاری به سوی خود فراخواندند. در حالی که از ظلم و جور ظالمان و فراعنه، به تنگ آمده بودند؛ اما آن هنگام که در میان‌شان آمدیم با ما به ستیز پرداختند و شمشیری آخته به سوی ما کشیدند و به جای دوست‌دارانشان، یآوری برای دشمنان‌شان شدند؛ پس وای بر کسی که در روز قیامت دوستانش دشمنانش باشند، و دشمن‌شان، جدم رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) باشد. راضی به حکمیت خداوند هستیم و... و... وعده‌گاه ما قیامت، و جهنم منتظر آن‌ها است که به آن می‌رسند؛ و چه بد جایگاهی برای وارد شوندگانش می‌باشد!

يا أنصار الله.

يا أنصار الأنبياء والمرسلين.

يا أنصار الحسين (عليه السلام).

يا أنصار الإمام المهدي (عليه السلام).

ای انصار خدا!

ای انصار انبیا و فرستادگان!

ای انصار حسین!

ای انصار امام مهدی!

اتقوا الله وتيقنوا وانظروا كيف تخلفون الإمام المهدي (عليه السلام) في أمانته عندكم (قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ * قَالَ إِنِّي لِيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الدَّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ) [67].

تقوای الهی پیشه کنید و یقین داشته باشید و بنگرید که با امانت امام مهدی (علیه السلام) در نزد خویش، چگونه رفتار می کنید: (گفتند: ای پدر! چیست که ما را بر یوسف امین نمی شماری؟! حال آنکه ما خیرخواه او هستیم!.... * گفت: اگر او را ببرید، غمگین می شوم و می ترسم از او غافل شوید و گریه او را بخورد). [68]

والحمد لله وحده.

(إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ) [69].

المنذوب المقصر

و الحمد لله وحده.

(من کیش و آیین مردمی را که به خدای یکتا ایمان ندارند و به روز قیامت کافرند، ترک کرده ام * من پیرو کیش پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم و ما را نسزد که

هیچ چیز را شریک خدا قرار دهیم. این فضیلتی است که خدا بر ما و بر مردم دیگر
ارزانی داشته است ولی بیشتر مردم ناسپاس اند). [70]

گناهکارِ تقصیرکار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مَالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي الْفُلْكِ، مُسَخِّرِ الرِّيَّاحِ، فَالِقِ
الإِصْبَاحِ، دَيَّانِ الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ

حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک سلطنت،
روان کننده ی کشتی (وجود)، مُسَخِّرِ کننده ی بادهای، شکافنده ی سپیده ی صبح،
حکم فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرَعْدُ السَّمَاءُ وَ سُكَّانُهَا، وَ تَرْجَفُ الْأَرْضُ وَ
عَمَّارُهَا، وَ تَمْوُجُ الْبِحَارُ وَ مَنْ يَسْبُحُ فِي عَمْرَاتِهَا

سپاس مخصوص خدایی است که از ترس و خشیت او، آسمان و ساکنانش می‌غرند و زمین و آبادکنندگان می‌لرزند و دریاها و هر آن که در اعماقش غوطه‌ور است موج می‌زند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ، يَا مَنْ مَنْ رَكِبَهَا وَ يَغْرِقُ مَنْ تَرَكَهَا، الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ

بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ کشتی روان در اقیانوس‌های ژرف؛ هر که بر آن سوار شود، ایمنی یابد و هر که آن را رها کند غرق شود. کسی که از آن‌ها پیش افتد، از دین خارج است و کسی که از آن‌ها عقب بماند، نابود است؛ و همراه با آن‌ها، ملحق به آن‌ها است.



[1] - یوسف: 88.

[2] - آل عمران: 7.

[3] - آل عمران: 7.

[4] - وسائل الشیعة (آل البيت): ج 27 ص 198.

[5] - وسائل الشیعة (آل البيت): ج 27 ص 198.

[6] - وسائل الشیعة (آل البيت): ج 27 ص 179.

[7] - وسائل الشیعة (آل البيت): ج 27 ص 179.

[8] - النساء: 83.

[9] - وسائل الشیعة (آل البيت): ج 27 ص 200.

- [10] - النساء: 83.
- [11] - وسائل الشيعة(آل البيت): ج 27 ص 200
- [12] - العنكبوت : 49.
- [13] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 27 ص 180.
- [14] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 27 ص 198.
- [15] - عنكبوت: 49.
- [16] - وسائل الشيعة(آل البيت): ج 27 ص 198
- [17] - آل عمران : 7.
- [18] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 27 ص 200.
- [19] - آل عمران: 7
- [20] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 27 ص 200.
- [21] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 27 ص 192.
- [22] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 27 ص 192.
- [23] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 27 ص 190.
- [24] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 27 ص 190.
- [25] - طه : 83.
- [26] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 27 ص 202.
- [27] - طه: 83
- [28] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 27 ص 186.
- [29] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 18 ص 149.
- [30] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 27 ص 202.
- [31] - النساء : 59.
- [32] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 27 ص 195.
- [33] - النساء: 59.
- [34] - وسائل الشيعة(آل البيت) : ج 27 ص 195.
- [35] - سبأ : 18.
- [36] - آل عمران : 97.
- [37] - بحار الأنوار : ج 2 ص 292.
- [38] - سبا : 18.
- [39] - آل عمران : 97.
- [40] - بحار الأنوار : ج 2 ص 292.

- [41] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 185.
- [42] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 185.
- [43] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 202.
- [44] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 202.
- [45] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 187.
- [46] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 187.
- [47] - التوبة : 119.
- [48] - البقرة : 189.
- [49] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 194.
- [50] - التوبه: 119.
- [51] - البقره: 189.
- [52] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 194.
- [53] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 196.
- [54] - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 196.
- [55] - يوسف : 21.
- [56] - يوسف: 21.
- [57] - الكافي : ج 1 ص 37.
- [58] - كافي: ج 1 ص 37.
- [59] - يوسف : 21.
- [60] - فتح: 29.
- [61] - النجم : 39 - 41.
- [62] - نجم: 39 تا 41.
- [63] - المائدة : 24.
- [64] - البقرة : 249.
- [65] - مائده: 24.
- [66] - بقره: 249.
- [67] - يوسف : 11 - 12.
- [68] - يوسف: 11 و 13.
- [69] - يوسف : 37 - 38.
- [70] - يوسف: 37 و 38.